



مدرسان شریف

فصل اول

«تعاریف و مفاهیم تعلیم و تربیت»

درسنامه (۱): تربیت و ابعاد اصلی آن

مقدمه

از آنجا که می‌توان از راه تعلیم و تربیت رشد فردی و رفاه جمعی را فراهم کرد، این جریان در زندگی انسان نقش مهمی ایفا می‌کند. به طور کلی تربیت از نظر علمای غرب:

۱- عمل سازگاری یا آماده‌سازی فرد برای زندگی موفق در محیط است.

۲- عملی آگاهانه از سوی فرد بالغ، درباره‌ی فرد یا گروهی برای ایجاد تحول است.

از نظر علمای اسلام:

۱- تربیت، تلاشی در جهت به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای انسان؛ ۲- کشف، پرورش و هدایت استعدادها و توانایی‌های انسان و ایجاد هماهنگی لازم برای وصول به سرحد کمال است. اگر تربیت را به فعلیت در آوردن استعدادهای درونی بدانیم، پس تربیت باید تابع فطرت باشد.

پرورش استعدادهای فردی، تحکیم پایه‌های زندگی جمعی، گسترش آرمان‌های دموکراتیک و ایجاد تفاهم میان افراد انسانی، در سایه‌ی تعلیم و تربیت صورت می‌پذیرد. با توجه به همین امر است که تعلیم و تربیت مورد توجه اکثر مردم قرار گرفته است و همه درباره‌ی آن بحث می‌کنند و هر دسته از روی تجربیات خود درباره‌ی ماهیت و نقش آن به گفتگو می‌پردازند.

مفهوم تربیت

تربیت: فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن کل استعدادهای انسان در جهت مطلوب را تربیت گویند. در این تعریف، نکات مهمی قابل توجه است:

۱- انسان دارای استعدادهای نهفته است که با تربیت صحیح به بهره‌برداری می‌رسد.

۲- عبارت «فراهم کردن زمینه و عوامل»، نشان‌دهنده‌ی آن است که مربی فقط زمینه‌ی شکوفایی استعدادهای متربی را فراهم می‌کند.

۳- منظور از «استعدادهای انسان» این است که موضوع تربیت، انسان نه حیوان است. البته متربی یا اثرپذیر «انسان» است، اما مربی و اثرگذار «خداوند، انسان و یا جز آن» است.

۴- منظور از «در جهت مطلوب» این است که تربیت قصد و هدف مشخصی دارد؛ مثل قرب الهی.

واژه‌ی تربیت از ریشه‌ی «ربو» در باب تفعیل و به معنای زیادت و فزونی، یا فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است. علاوه بر این، تربیت به معنی تهذیب نیز به کار رفته است، که منظور از آن زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی است که مایه‌ی فزونی مقام و منزلت معنوی می‌شود که از این نظر، می‌توان تهذیب را تربیت دانست. در قرآن مفهوم تربیت (از ریشه‌ی ر ب و) چندان مورد توجه قرار نگرفته است و در مواردی که این کلمه در ارتباط با انسان به کار رفته عمدتاً به معنی رشد و نمو جسمی مراد است، مانند: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» «و بگو خدایا بر والدین من رحم نما که مرا در کودکی تربیت کردند،» در اینجا تربیت به معنی رشد و نمو جسمی (از ر ب و) در نظر گرفته شده، که معادل آن در زبان فارسی «بزرگ کردن» است. بنابراین با توجه به معنی این آیه، «رب» در ابتدای آیه به خداوند برمی‌گردد و رب دوم، به والدین برمی‌گردد.



کج مثال ۱: آیهی «وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمَهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»، با کدام مرحله‌ی تربیت مطابقت بیشتری دارد؟ (سراسری ۹۸)

(۱) تعلیم (۲) تأدیب (۳) پرستاری (۴) تربیت خود

پاسخ: گزینه «۳» معنی آیه‌ای که آمده این است: «و همیشه پر و بال تواضع و تکریم را با کمال مهربانی نزدشان بگستران و بگو: پروردگارا، چنانکه پدر و مادر، مرا از کودکی (به مهربانی) پروریده‌اند تو در حق آن‌ها رحمت و مهربانی فرما». همانطور که در این آیه اشاره شده، به جنبه‌های مراقبت و پرستاری اشاره دارد و منظور پرورش و تربیت نیست.

تربیت در اسلام

«رب ب» که رب می‌شود، دو عنصر معنایی دارد؛ مالکیت و تدبیر، یعنی مالک مدبر که صاحب است و تصرف در مایملک او، و هم تنظیم و تدبیر مایملک در اختیار اوست. هر گاه به صورت مطلق به کار رود، اختصاص به خدا دارد و مالکیت و تدبیر نسبت به همه‌ی موجودات را افاده می‌کند، ولی اگر کلمه‌ی رب در حالت اضافه به غیر خدا به کار رود، منظور غیر خداست. مانند (رب‌الدار: صاحب‌خانه). در المفردات، رب در معنای مصدری، معادل تربیت در نظر گرفته شده است؛ یعنی گرداندن و پروراندن پی‌درپی چیزی تا حد نهایت و این معنی از دو جنبه‌ی مالکیت و تدبیر، تنها به جنبه‌ی دوم ناظر است. مانند عبارت «انشاء الشيء حالاً فحلاً الی حد التمام»، پس می‌توان گفت که تدبیر، متضمن مالکیت در نظر گرفته شده است. به هر حال تدبیر، فرع بر مالکیت و رب، هم مالک و هم مدبر است. دقت در آیات قرآن آشکار می‌سازد که پیامبران حل یک مسأله‌ی عمده را مد نظر داشتند و آن مسأله‌ی ربوبیت بوده است. پیامبران کوششی بلیغ جهت تبیین خالقیت خدا نداشته‌اند. قرآن می‌گوید مشرکین و رقبای پیامبران در قبول خالقیت، دشواری نداشته‌اند «و لئن سألنهم من خلق السموات و الارض ليقولن الله» (لقمان - ۲۵)؛ «اگر از مشرکین بپرسی که آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین کیست، بی‌تردید می‌گویند الله». در واقع همواره دشواری در این است که خدا به‌عنوان رب انسان و جهان هستی شناخته شود و پیامبران همواره در برابر شکافی میان خالقیت و ربوبیت بوده‌اند. مشرکین، خدا را خالق هستی می‌دانستند (شرک در خالقیت وجود نداشته)، اما تدبیرگری هستی را میان غیرخدا تقسیم می‌کردند؛ رب دریاها، رب آتش، رب باران و... بنابراین پیامبران همواره سعی کرده‌اند تا بر این رخنه فائق شوند و بر این پافشارده‌اند که خالقیت و ربوبیت انفکاک‌ناپذیرند، چراکه پذیرش ربوبیت بی‌رقیب خدا، ملازم با برچیده شدن حاکمیت حکام و طاغیان بوده است. همچنان که نوح (ع) با قوم خود چنین گفت: «مالکم لا ترجون لله وقاراً و قد خَلَقْكُمْ أطواراً»؛ «شما را چه می‌شود که وقاری برای خدا امید نمی‌برید؛ در حالی که او شما را مرحله به مرحله آفرید». (سوره‌ی نوح - آیه‌ی ۱۴). «وقار» به معنای ثبات و استقرار و مراد از آن در سخن نوح (ع)، وقار در ربوبیت است. او از امت خود می‌پرسد که چرا شما (علاوه بر خالقیت)، به ربوبیت استوار خداوند اعتماد و اعتقاد ندارید، آن‌گاه مظهر ربوبی خداوند را در خلقت خود آنان گوشزد می‌کند (و قد خلقکم اطواراً). اطوار (جمع طور) به معنای حالت‌های مختلف و در این آیه به معنای مراحل مختلف در آفرینش انسان‌ها است؛ تطورات نطفه تا جنین شدن و پس از آن تا تولد، طفولیت، جوانی و پیری. سپس مظهر ربوبی خداوند در آسمان‌ها و زمین بیان می‌شود. چون نوح این چنین از ربوبیت بی‌بدیل خداوند سخن می‌گوید، ضلالت‌گران، عوام‌الناس را بر حفاظت از رب‌ها و الهه‌ی مختلف خویش برمی‌انگیزند و این تمهیدی از جانب آنان برای حفظ حاکمیت و ربوبیت خویش بر مردم است. آنچه پذیرفتن آن بر صاحبان سلطه گران می‌آمد، ربوبیت خداوند بوده است. محور اصلی دین، اعتقاد به خدا و تسلیم در برابر فرمان‌های اوست. این همان چیزی است که در قرآن کریم نیز این گونه به آن اشاره شده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ: در حقیقت، دین (راستین) نزد خدا همان اسلام (و تسلیم و سرسپردگی در برابر او) است». منابع دستیابی به چارچوب تربیت اسلامی متعدد هستند. کتاب الهی، سیره و سخنان خود پیامبر اکرم (ص) نیز از منابع دستیابی به دستورالعمل‌های دین اسلام به شمار می‌رود؛ سیره و سخنان اهل بیت آن حضرت و امامان دوازده‌گانه (ع) نیز از حجیت برخوردارند و در تبیین معارف اسلامی به کار می‌آیند. همچنین، در این دین الهی، عقل نیز در کنار پیامبران و امامان - که حجت‌های بیرونی‌اند - حجتی درونی به شمار آمده است. یکی از لوازم حجیت عقل آن است که دست کم در آنچه همه عقلا بر آن اتفاق نظر دارند، خود منبعی از منابع شریعت باشد. با بهره‌گیری روشمند از این منابع چندگانه می‌توان دیدگاه اسلام را درباره هر آنچه در قلمرو این دین جای می‌گیرد، به دست آورد.

نکته ۱: هنگامی که حضرت موسی (ع) در برابر فرعون ایستاد، فرعون او را بازشناخت و گفت «الم نربک فینا ولیداً و لبثت فینا من عمرک سنین» «آیا ما تو را در کودکی تربیت نکردیم...» منظور فرعون، بزرگ کردن موسی (ع) بود و نه تهذیب اخلاقی او. بنابراین طرح اسلام در ساختن و پرداختن انسان، در مفهوم تربیت نمی‌گنجد زیرا این مفهوم در استعمال قرآن به معنای بزرگ کردن و رشدونمو جسمی است.

کج مثال ۲: واژه «تربیت» در قرآن به چه مفهومی به کار رفته است؟ (سراسری ۱۴۰۰)

(۱) رشد دادن و تدبیر کردن (۲) پروراندن (تا حد نهایت) (۳) فزونی بخشیدن و برکت دادن (۴) بزرگ کردن (رشد جسمی)

پاسخ: گزینه «۴» با توجه به آیاتی که در قرآن آمده و معنای تربیت که در آن به کار رفته، می‌توان استنباط کرد که رشد و نمو جسمانی مدنظر بوده است. از جمله آیه «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمَهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»: و بگو پروردگارا، به پدر و مادرم، که مرا در کودکی و خردسالی بزرگ کردند، رحم کن. کلمه صغیر در آیه مزبور، به معنای کوچک، در مقابل کلمه کبیر به معنای بزرگ است. به قرینه کلمه «صغیر» در آیه شریفه، مراد از «ربیانی» (برخلاف واژه «رب») در آیه مورد بحث، که از ریشه «رب» است، واژه «ربیانی» از ریشه «ربو» و صیغه دوم فعل ماضی از باب تفعیل همراه با ضمیر متکلم است. (ربیاً نی) بزرگ کردن و رشد و نمو جسمانی فرزند از سوی پدر و مادر است. همچنین آیه شریفه «الم نربک فینا ولیداً و لبثت فینا من عمرک سنین» که می‌فرماید «آیا ما تو را در کودکی بزرگ نکردیم، در حالی که چندین سال از عمرت را در بین ما سپری کردی؟»، هر دو آیه نشان از آن دارد که تربیت به رشد و نمو جسمانی اشاره دارد.



(سراسری ۹۶)

کلمه مثال ۳: کدام مورد با معنای لغوی کلمه «تربیت» از منظر تربیت اسلامی همسوتر است؟

- (۱) پذیرش مالکیت و ربوبیت خداوند
(۲) پذیرش خالقیت و پیروی از خداوند
(۳) پذیرش نظارت خداوند بر شئون زندگی
(۴) پذیرش ربوبیت خداوند و تدبیر او در زندگی

پاسخ: گزینه «۱» پذیرش مالکیت و ربوبیت خداوند با معنای لغوی کلمه «تربیت» از منظر تربیت اسلامی همسوتر است؛ چون مسئله اساسی هم انسان و هم انبیاء که عهده‌دار تبیین این مسئله برای او بوده‌اند، در ربوبیت تمرکز می‌یابد. بر این اساس، شناخت خدا به عنوان رب یگانه‌ی انسان و جهان، برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر با مفهوم تربیت اسلامی همسوتر است.

بنابراین آشکار شد که ربوبیت خداوند محور دعوت و درگیری‌های انبیاء بود و مذاهب مختلف براساس اختلاف در ربوبیت پیدا شده‌اند و بهای تن دادن به ربوبیت خدا، تن زدن از تصاحب هر چیز و هر کس است. حال براساس آنچه با تکیه به مفهوم ربوبیت گفتیم، می‌توان آنچه اصطلاحاً تربیت اسلامی گفته می‌شود، چنین تعریف کرد: «شناخت خدا به عنوان رب یگانه‌ی انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر». خلاصه‌ی کلام این که، «رب» معیارها و ضوابط را در اختیار بنده می‌گذارد و فرد است که با تلاش و کوشش حرکت می‌کند. در قرآن، تظہیر و تزکیه هم به خدا و رسول (ص) (در اصطلاح رایج، مربی) و هم به خود انسان (در اصطلاح رایج، متربی) نسبت داده شده

کلمه مثال ۴: «رب ب» در صورت مضاعف (رب) چه عنصر معنایی دارد؟

- (۱) مالکیت (۲) تدبیر (۳) خدا (۴) گزینه‌های ۱ و ۲

پاسخ: گزینه «۴» «رب ب» در صورت مضاعف رب دو عنصر معنایی دارد: مالکیت و تدبیر. پس رب به معنی مالک مدبر است، یعنی هم صاحب است و تصرف در مایملک از آن اوست و هم تنظیم و تدبیر مایملک در اختیار اوست.

کلمه مثال ۵: وقتی چیز معینی به رب اضافه نشود، کلمه رب چه معنی را افاده می‌کند؟

- (۱) مالکیت و تدبیر نسبت به همه‌ی موجودات
(۲) مالکیت مایملک شخصی
(۳) تدبیر و تنظیم مایملک
(۴) مالکیت و تدبیر نسبت به بعضی موجودات

پاسخ: گزینه «۱» کلمه رب در حالت اضافه به غیر خدا نیز اطلاق می‌شود (رب‌الدار: صاحب‌خانه)، اما هر گاه به‌طور مطلق به کار رود (یعنی به صورت رب)، اختصاص به خدا خواهد داشت. زیرا وقتی چیز معینی چون خانه یا غیر آن به رب اضافه نشود، معنی مالکیت و تدبیر نسبت به همه‌ی موجودات را افاده می‌کند و این تنها از آن خداست.

کلمه مثال ۶: مفهوم عبارت «انشاء الشيء حالاً فعالاً الی حدّ التمام» بر کدام جنبه‌ی تربیت ناظر است؟

- (۱) مالکیت (۲) تهذیب (۳) تکریم (۴) تدبیر

پاسخ: گزینه «۴» در «المفردات» رب در معنای مصدری معادل تربیت گرفته شده است؛ یعنی گرداندن و پروراندن پی‌در پی چیزی تا حد نهایت و این معنی از دو جنبه‌ی مالکیت و تدبیر تنها به جنبه‌ی دوم ناظر است و می‌توان گفت که تدبیر متضمن مالکیت در نظر گرفته شده است.

کلمه مثال ۷: کدام جمله صحیح نیست؟

- (۱) تدبیر فرع بر مالکیت است.
(۲) مالکیت فرع بر تدبیر است.
(۳) رب هم مالک و هم مدبر است.
(۴) رب در حالت اضافه به غیر خدا نیز اطلاق می‌شود.

پاسخ: گزینه «۲» در واقع می‌توان گفت تدبیر متضمن مالکیت است و به هر حال تدبیر فرع بر مالکیت است و رب هم مالک و هم مدبر است.

کلمه مثال ۸: آیات قرآن آشکار می‌سازد که پیامبران حل یک مسأله‌ی عمده را مدنظر داشتند و آن بوده است.

- (۱) خالقیت خدا (۲) ربوبیت خدا (۳) مالکیت خدا (۴) مدبر بودن خدا

پاسخ: گزینه «۲» طبق آیات قرآنی، پیامبران حل یک مسأله‌ی عمده را در نظر داشتند و آن مسأله‌ی ربوبیت بوده است. پیامبران کوشش بلیغی جهت تبیین خالقیت خدا نداشته‌اند و مشرکین و رقبا پیامبران هم در قبول خالقیت خدا دشواری نداشته‌اند.

کلمه مثال ۹: چه چیز محور دعوت و درگیری‌های انبیاء بوده و مذاهب مختلف براساس اختلاف در آن پیدا شده است؟

- (۱) مالکیت (۲) خالقیت (۳) ربوبیت (۴) مربی بودن خدا

پاسخ: گزینه «۳» ربوبیت خداوند، محور درگیری‌های حکام و طاغیان با انبیاء بوده است و مذاهب مختلف براساس اختلاف در ربوبیت پیدا شده‌اند و بهای تن دادن به ربوبیت خدا، تن زدن از تصاحب هر چیز و هر کس است.



مدرسان شریف

فصل دوم

«اهداف تعلیم و تربیت»

درسنامه (۱): اهداف عام تربیت و اهداف خاص تربیت اسلامی

ضرورت و نقش هدفها

برای شروع هر کاری، قبل از هر چیز باید اهداف آن کار مشخص باشد و دقیقاً بدانیم که هدف ما از انجام آن کار چیست، تا از وسایل، راهها و روش‌هایی در انجام آن کار استفاده کنیم، که در جهت تحقق اهداف مورد نظر باشد. برای تربیت متربی هم ابتدا باید هدف از تربیت او را مشخص نماییم و بدانیم که می‌خواهیم چگونه انسانی بیروانیم، تا با توجه به این هدفها برنامه‌ی همه جانبه طرح‌ریزی کنیم و با روش مطلوبی به اجرای آن بپردازیم.

کج مثال ۱: برای تربیت متربی ابتدا باید کدام عامل را مشخص کنیم؟

(۱) هدف تربیت (۲) وسیله‌ی تربیت (۳) مبنای تربیت (۴) استعداد متربی

پاسخ: گزینه «۱» برای شروع هر کاری، قبل از هر چیز باید اهداف آن را مشخص کرد و باید بدانیم که دقیقاً هدف ما از آن کار چیست، تا از وسایل و روش‌های مناسب آن استفاده کنیم، که در جهت تحقق اهداف مورد نظر باشد. برای تربیت متربی هم، ابتدا باید هدف از تربیت او را مشخص کنیم و بدانیم چگونه انسانی می‌خواهیم بیروانیم.

انواع اهداف از نظر زمانی

الف - اهداف نزدیک: قریب الوصول است و موجب نشاط و تلاش در انسان می‌شود، اما پس از وصول به آن، حالت سکون و یکنواختی در آدمی ایجاد می‌شود.
ب - اهداف دور: تحرک می‌بخشد. اما عیب آن این است که دسترسی به آن طاقت‌فرسا است.

ج - هدف غایی: هدف در نقطه‌ای دور از دسترس و در بی‌نهایت است، ولی برای وصول به آن، مراحل، مدارج و منزل‌هایی وجود دارد و هر منزل، هدف جزئی و پله‌ای برای صعود است. این همان است که در اسلام به نام **قرب الهی** پیش‌بینی شده، که هدف در بی‌نهایت است و آدمی در سایه‌ی مراعات اموری به نام عبادت، گام به گام این مراحل را طی می‌کند، تا به آن برسد.

کج مثال ۲: کدام مورد، از ویژگی‌های درونی مفهوم غایت است؟

(۱) تصدیق ارادی بودن آن (۲) عمل، صرف‌نظر از سودمندی آن (۳) تصدیق سودمندی آن (۴) عمل، صرف‌نظر از ارادی بودن آن

پاسخ: گزینه «۳» از ویژگی‌های درونی مفهوم غایت، تصدیق سودمندی آن است. تصدیق به سودمند بودن بینش، عاملی است که موجب می‌شود شخصی به انجام یک رفتار گرایش یا تمایل پیدا کند.

نکته ۱:

- ۱- بین جنبه‌های مختلف اهداف و اجزای آن‌ها باید پیوند و هماهنگی باشد.
- ۲- در طریق وصول به هدف، باید به جنبه‌ی **تدریجی بودن** تعلیم و تربیت توجه داشت.
- ۳- از آنجا که تربیت از طریق **ارائه‌ی الگوها**، مؤثرترین روش تربیتی است، لذا مریبان باید نمونه‌ی کامل و ایده‌آلی از اهداف تربیتی باشند.
- ۴- برای بارور شدن تعلیم و تربیت افراد انسانی، ملاحظه و مراعات کیفیت شخصیت‌های آنان در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد. قرآن کریم با اشاره به تفاوت‌های فردی می‌فرماید: «ما لکم لا ترجون لله وقاراً و قد خلقکم أطواراً»
«چرا در برابر خدایی که شما را گوناگون و مختلف آفریده است، تعظیم نمی‌کنید؟» (نوح - ۱۴۱۳)



کلمه مثال ۳: برای بارور شدن تعلیم و تربیت افراد انسانی، ملاحظه در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد.

(۱) اینکه مربیان خود باید نمونه کامل و ایده‌آلی از اهداف تربیتی باشند.

(۲) در طریق وصول به هدف باید به جنبه تدریجی بودن تعلیم و تربیت توجه داشت.

(۳) مراعات کیفیت شخصیت‌های افراد و تفاوت‌های فردی

(۴) پیوند بین پذیرفتن جنبه‌های مختلف اهداف و اجزای آن‌ها.

پاسخ: گزینه «۳» برای بارور شدن تعلیم و تربیت افراد انسانی، ملاحظه و مراعات کیفیت شخصیت‌های آنان در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد. قرآن کریم با اشاره به تفاوت‌های فردی می‌فرماید: «چرا در برابر خدایی که شما را گوناگون و مختلف آفریده است، تعظیم نمی‌کنید».

کلمه مثال ۴: مؤثرترین روش تربیتی کدام مورد است؟

(۱) پند و اندرز (۲) تشبیه و تشویق (۳) اسوه و الگوسازی (۴) محبت

پاسخ: گزینه «۳» از آنجا که مؤثرترین روش تربیتی تربیت از طریق ارائه‌ی الگوها است، لذا مربیان باید نمونه‌ی کامل و ایده‌آلی از اهداف تربیتی باشند.

نتیجه: انسان، شایسته و مستعد تربیت است و پیامبران الهی نیز با توجه به این حقیقت، برای هدایت انسان‌ها مبعوث شده‌اند.

اما در عین حال، تربیت‌پذیری انسان گاهی محدود و مشروط می‌شود به:

۱- قابلیت‌ها و استعداد‌های گوناگون افراد.

۲- اراده، یعنی انسان می‌تواند در برابر تربیت بی‌تفاوت نباشد، حتی در صورت لزوم مخالفت کند.

از نظر اسلام، انسان نه مجبور مطلق است و نه آزاد مطلق، نه آن چنان که صددرصد نفوذناپذیر باشد و نه صددرصد نفوذپذیر، بلکه وضعی میان این دو دارد. مهم‌ترین واژه‌هایی که بیان‌کننده‌ی وضعیت‌های نهایی یا اهداف هستند، عبارتند از: تقوی، قرب، رضوان، تفکر و تعقل، فلاح، اقامه قسط، حیات طیبه، رشد و طهارت. همان گونه که می‌دانید، مشخص است که این واژه‌ها هم عرض نیستند و هر یک فراخنایی ویژه‌ی خود دارند. می‌توان گفت که میان این کلمات و اهدافی که این کلمات را بیان می‌کنند، دو گونه ارتباط عرضی و طولی برقرار است.

کلمه مثال ۵: از نظر اسلام، انسان دارای کدام ویژگی است؟

(۱) انسان‌ها کلاً به یک شکل آفریده شده‌اند.

(۲) کاملاً مجبور به اطاعت است.

(۳) کاملاً آزاد و مختار است.

(۴) نه مجبور مطلق و نه آزاد مطلق است.

پاسخ: گزینه «۴» انسان نه مجبور مطلق است و نه آزاد مطلق. انسان، شایسته و مستعد تربیت است و پیامبران الهی نیز با توجه به این حقیقت، برای هدایت انسان‌ها مبعوث شده‌اند. اما در عین حال؛ تربیت‌پذیری انسان گاهی محدود به شروطی می‌شود:

۱- قابلیت‌ها و استعداد‌های گوناگون افراد؛ ۲- اراده، یعنی انسان می‌تواند در برابر تربیت بی‌تفاوت نباشد و حتی گاهی مخالفت کند.

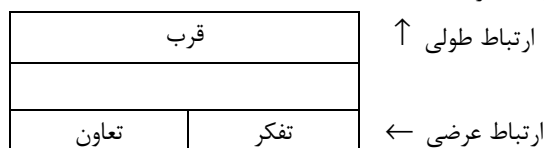
ارتباط اهداف

عرضی: اهدافی که در عرض هم قرار می‌گیرند، که همان اهداف واسطه‌ای (واسطی) می‌باشند.

طولی: اهدافی که در طول و بالای اهداف دیگر قرار می‌گیرند همان اهداف غایی می‌باشند.

عرضی یا واسطه‌ای: می‌توانند کنار هم قرار گیرند، ولی نسبت به هم، از نوعی استقلال برخوردارند. این دسته از اهداف، ناظر به شئون مختلف انسان هستند و همان گونه که این شئون نسبت به هم از نوعی استقلال برخوردارند، اهداف مربوط به آن‌ها نیز چنین‌اند. مثلاً شأن اجتماعی از شأن فکری انسان قابل تمیز است، ولی بر هم تأثیر دارند. هر کدام از اهداف عرضی، نوعی ارتباط را سامان می‌دهند. به‌عنوان مثال؛ تفکر و تعقل به «ابطه‌ی انسان با خودش» سامان خواهد داد.

طولی یا غایی: نمی‌توانند کنار هم قرار گیرند و مستقل از هم در نظر گرفته شوند، بلکه هدفی که در طول اهداف دیگر قرار می‌گیرد، همواره با همه‌ی آن‌ها همراه است. مانند هدف «قرب» که با دو هدف «تعاون» و «تفکر» ارتباط طولی دارد و بنابراین نمی‌توان این دو هدف را از قرب مستقل فرض کرد، بلکه همواره آن دو هدف در سایه‌ی قرب قرار خواهند گرفت.



این ارتباط نشان دهنده‌ی آن است که دو هدف تعاون و تفکر، باید در جهت نیل به قرب، مورد توجه قرار گیرند. پس می‌توان گفت که قرب، «هدف غایی» و آن دو، هدف «واسطه‌ای» هستند. اهدافی که در طول (و بالای) اهداف دیگر قرار می‌گیرند «اهداف غایی» و اهدافی که در عرضی هم واقع می‌شوند «اهداف واسطی» هستند.

کج مثال ۶: هدف غایی در اسلام کدام مورد است؟

- (۱) قرب الهی (۲) عبادت (۳) تقوی (۴) یقین

پاسخ: گزینه «۱» قرب الهی - هدف غایی؛ در نقطه‌ای دور از دسترس و در بی‌نهایت است، ولی برای وصول به آن، مراحل، مدارج و منزل‌هایی وجود دارد و هر منزل پله‌ای برای صعود است. آدمی در سایه‌ی مراعات امری به نام عبادت، گام به این مراحل می‌گذارد.

کج مثال ۷: کدام یک از اهداف زیر، واسطه‌ای نیست؟

- (۱) تزکیه و تهذیب (۲) قرب (۳) تفکر و تعقل (۴) استقلال

پاسخ: گزینه «۲» اهداف عرضی که در کنار هم قرار می‌گیرند و با هم رابطه‌ی عرضی دارند، هر یک به شأن خاصی از شئون انسان ناظر است. مانند: صحت، قوت و نظافت که به شأن جسمی، تفکر و تعقل به شأن فکری، تزکیه و تهذیب به شأن اخلاقی، اقامه‌ی قسط به شأن اقتصادی، تعاون به شأن اجتماعی و استقلال و عزت جامعه‌ی اسلامی به شأن سیاسی انسان نظارت دارد. اهداف غایی مانند: عبادت، هدایت و رشد، قرب و رضوان حیات طیبه را شامل می‌شود.

کج مثال ۸: کدام مورد به معنی هدایت به‌عنوان یک هدف غایی است؟

- (۱) هدایت به معنی نمودن راه (۲) هدایت به‌عنوان پیمودن راه
(۳) در این نوع هدایت، هادی کسی است که راه را نشان می‌دهد. (۴) این نوع هدایت شامل رسولان می‌شود.

پاسخ: گزینه «۲» در هدایت به‌عنوان «نمودن» راه؛ یعنی اینکه راه و بیراه شناسانده شود، پس این نوع هدایت شامل رسولان و هدایت فطری خواهد بود. اما هدایت به‌عنوان «پیمودن» راه؛ یعنی تنها «نمودن» راه مطرح نیست و هادی کسی نیست که فقط راه را نشان دهد، بلکه کسی است که راه را برود و هدایت شونده را به دنبال خود ببرد. هدایت به‌عنوان یک هدف غایی از همین نوع اخیر است.

کج مثال ۹: کدام مورد در ارتباط با اهداف، صحیح نیست؟

- (۱) اهداف عرضی می‌توانند کنار هم قرار گیرند. (۲) اهداف طولی نمی‌توانند کنار هم قرار گیرند.
(۳) اهداف عرضی نسبت به هم، از نوعی استقلال برخوردارند. (۴) اهداف غایی همان اهداف عرضی هستند.

پاسخ: گزینه «۴» اهداف غایی همان اهداف عرضی هستند. اهداف از لحاظ ارتباط با یکدیگر دو گونه طولی (غایی) و عرضی (واسطه‌ای) هستند. اهداف طولی نمی‌توانند کنار هم قرار گیرند و مستقل از هم در نظر گرفته شوند. اهداف عرضی می‌توانند کنار هم قرار گیرند، ولی نسبت به هم از نوعی استقلال برخوردارند. اهداف طولی، همان اهداف غایی هستند (مانند قرب) و اهداف عرضی همان اهداف واسطه‌ای هستند (مانند تفکر - تعاون).

اهداف غایی

۱- هدایت و رشد: به سمت و معنی خلقت ناظر است، بنابراین، هیچ خلقتی بی‌هدایت نمی‌تواند باشد: «رَبُّنَالَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ «پروردگار من آن کسی است که هر چیزی را آفرید و سپس هدایتش کرد». در رابطه با انسان، هدایت طی دو مرحله انجام می‌گیرد:

مرحله اول: هدایت به معنی «نمودن» راه است. در این نوع هدایت، راه و بیراه، شناسانده می‌شود و تمیز فجور و تقوا فراهم می‌آید. پس این هدایت شامل هدایت رسولان و نیز هدایت فطری خواهد بود؛ زیرا در هر دو، «نمودن» راه انجام می‌گیرد.

مرحله دوم: در این نوع هدایت، تنها «نمودن» راه مطرح نیست، بلکه «پیمودن» راه مدنظر است. هادی کسی نیست که راه را نشان دهد، بلکه کسی است که راه را برود و هدایت شونده را به دنبال خود ببرد (ایصال الی المطلوب).

هدایت به‌عنوان یک هدف غایی، همین نوع اخیر از هدایت است، زیرا تنها در سایه‌ی چنین هدایتی است که خلقت و موجودیت انسان، از تباهی می‌رهد (لذا متضمن مفهوم «فوز» است) و به ثمر می‌نشیند (و از این حیث متضمن مفاهیم «فلاح» و «سلام» است). البته برای رسیدن به چنین هدایتی، می‌بایست به هدایت نخست تن داد؛ یعنی وقتی انسان با دیدن راه، در آن گام گذاشت و به تلاش برای رسیدن به مقصد پرداخت، هدایت دوم جلوه‌گر می‌شود. «الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبیلنا» (عنکبوت - ۶۹).

هدایت به‌عنوان هدف غایی، گاه در قرآن با واژه‌ی «رشد» بیان می‌شود. «رشد» در فرهنگ قرآن به معنای توسعه یا نمو به کار نرفته، بلکه به مفهوم هدایت استعمال شده است. واژه‌ی مقابل آن «غی» (گمراهی) است. البته دست گرفتن خدا و راه بردن تا مقصد، امری موهبتی است، اما این موهبت به کسانی ارزانی می‌شود که در هر شأن از شئون خود، به راهی که خدا نشان داده (هدایت اول) بروند و با معیارهای آن ملتزم شوند.

نکته ۲: هر گاه انسان در شئون جسمی، فکری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی تن به معیارهای الهی داد، بر خداست که دست او را بگیرد و او را به مقصد برساند و این چنین است که هدایت به‌عنوان هدف غایی تحقق می‌یابد.



مدرسان شریف

فصل سوم

«ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام»

درسنامه (۱): اختصاصات و ابعاد اصلی نظام تربیت اسلامی



نظام تربیتی

کلمه‌ی نظام دارای حیثیت علمی است، از این رو بسیاری از نویسندگان، دانشمندان و پیروان افکار و عقاید مختلف، سعی دارند نظریات خود را به صورت نظام معرفی کنند. معمولاً در یک نظام، با اجزاء، رابطه، تأثیر دو جانبه‌ی اجزاء، کل، وحدت و هماهنگی بین آن‌ها سر و کار داریم. وقتی از یک نظام فکری بحث می‌شود، در آن مفاهیم، نظریات، اصول و قواعد در یک رابطه‌ی منطقی تحت صورت معین و خاصی با یکدیگر ارتباط دارند، که همین ربط منطقی بین امور، وحدت و سازمان آن‌ها را ظاهر می‌سازد. در نظام تربیتی علاوه بر مفاهیم، نظریات، اصول و قواعد، اموری مانند هدف و روش و فعالیت‌ها اجزای اصلی نظام را تشکیل می‌دهند. در واقع، نظام تربیتی جزئی از نظام ارزشی یا فکری جامعه می‌باشد، در حالی که مستقل است. هر چه ارتباط اجزاء یک نظام با یکدیگر وجهی عقلانی و منطقی داشته باشد، جریان تأثیر متقابل در آن بیشتر خواهد بود. بنابراین نظام تربیتی مانند جزئی فعال در ارتباط با کل نظام فکری جامعه، رسالت خود را انجام می‌دهد.

اسلام به‌عنوان دینی که تمام شئون حیات انسانی را در بر می‌گیرد، از فرهنگی غنی و پر بار برخوردار است. آنچه مانع حاکمیت اسلام در تمام شئون زندگی مردم ایران شد، وجود حکام خودکامه بود و اکنون وقت آن است که با الهام از تعالیم حیات‌بخش اسلام، به احیای ارزش‌های اصیل اسلامی بپردازیم که شرط لازم برای حاکمیت اسلام در جامعه‌ی ما است.

محتوای نظام تربیتی اسلام را می‌توان از قرآن، نهج‌البلاغه، سیره‌ی پیامبر و پیشوایان معصوم استخراج کرد.

همان طور که می‌دانید، در اسلام از موضوعات مختلفی بحث می‌شود. مانند اصول دین (توحید، نبوت و رسالت پیامبران، معاد، عدل و ...)، عبادت، انسان، اخلاق، طبیعت، ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و نظام‌های مختلف سیاسی و اجتماعی که هر کدام دارای جنبه‌ی تربیتی خاص خود می‌باشند و ما به آن‌ها خواهیم پرداخت.

کج مثال ۱: کدام مورد جزء منابع محتوای نظام تربیتی اسلام نیست؟

(۴) سیره‌ی معصومین

(۳) نهج‌البلاغه

(۲) مفاتیح‌الجنان

(۱) قرآن

پاسخ: گزینه «۲» محتوای نظام تربیتی اسلام را می‌توان از قرآن، نهج‌البلاغه و سیره‌ی پیامبر و پیشوایان معصوم استخراج کرد.

معنای مستقیم و غیرمستقیم در تعلیم و تربیت اسلامی

در معنای نخست، «مستقیم» حاکی از آن است که مطالبی از قرآن و حدیث استخراج یا استنباط شود و غیرمستقیم ناظر به مطالبی است که در فرهنگ اسلامی و در آثار دانشمندان مسلمان موجود است، و از این جهت، غیرمستقیم نامیده می‌شود که کم یا بیش، ملهم از متون رسمی اسلام بوده است. در معنای دوم، واژه «مستقیم» بر پیش فرضی دین‌شناختی استوار است؛ حاکی از این که متون دینی اسلام، حاوی پاسخ به همه سؤال‌هاست. این نوع دین‌شناسی جامع‌نگر، خود، با درجات مختلفی از قوت بیان می‌شود. بر این اساس، می‌توان از دو شکل قوی و ضعیف در این نوع دین‌شناسی سخن گفت. در شکل قوی، دین‌شناسی جامع‌نگر حاکی از آن است که پاسخ همه سؤال‌های کلی و جزئی مربوط به عرصه‌های مختلف و از جمله تعلیم و تربیت، در متون دینی موجود است و اگر برخی جزئیات امور در متون اسلامی ذکر نشده باشد، اصولی در آن‌ها آمده است که می‌توان با تفریع آن‌ها، احکام موارد جزئی مذکور را به دست آورد.



تفریع به معنای جزئی کردن اصول یا قواعد کلی است؛ به طوری که موارد جزئی را دربرگیرد. به عکس، می‌توان گفت که این کار عبارت است از گنجانیدن موارد جزئی تحت پوشش یک یا چند اصل. سرانجام، در شکل ضعیف دین‌شناسی جامع‌نگر، نظر بر آن است که یک «منطقه آزاد» (منطقه الفراغ) وجود دارد که در آن، فقیه می‌تواند حکم برخی از امور را معین کند. منطقه آزاد مربوط به امور مباح است. به عبارت دیگر، رفتارها و مواردی که در این منطقه قرار دارند، مورد شرع هستند؛ زیرا مباح دانسته شده‌اند. اما در عین حال، فقیه می‌تواند با اذن و اجازه‌ای که نزد خداوند دارد، با نظر به مصالح جامعه، این امور مباح را در صورت لزوم، واجب یا حرام کند. با توجه به این نکته، منطقه آزاد، هم مورد حکم شرع است و هم مورد حکم فقیه.

واژه غیرمستقیم، بر پیش فرض دین‌شناختی متفاوتی استوار است؛ حاکی از این که متون دینی اسلامی، عهده‌دار پاسخ به همه مسائل نیست؛ بلکه به نحوی گزینشی، به مسائل مربوط به عرصه‌های مختلف پرداخته است. به عبارت دیگر، در برخی عرصه‌ها، مسائل کلی و جزئی مورد توجه و پاسخ‌گویی قرار گرفته، اما در برخی عرصه‌ها، تنها به مسائل کلی و بنیادی توجه شده است و در پاره‌ای از عرصه‌ها نیز تنها به اشاراتی اکتفا شده و چه بسا عرصه‌هایی نیز به طور کامل مسکوت گذاشته شده باشد. با نظر به این مبنای معنای غیرمستقیم، این خواهد بود که دانش تعلیم و تربیت اسلامی، حاصل بسط و گسترش مباحث کلی یا اجمالی است که در متون دینی آمده است. یکی از انواع این بسط و گسترش، می‌تواند گشودن باب تحقیق‌های تجربی در عرصه تعلیم و تربیت براساس آموزه‌های کلی و بنیادی اسلام در باب انسان باشد.

کج مثال ۲: در تعریف تعلیم و تربیت اسلامی به عنوان «نظامی از اندیشه که مستقیم یا غیرمستقیم از متون اسلامی سرچشمه گرفته است» عبارت «غیرمستقیم» ناظر به چیست؟

(سراسری ۱۴۰۱)

(۴) تفسیر زمانه

(۳) روایات

(۲) عمل معصومین

(۱) آثار دانشمندان مسلمان

پاسخ: گزینه «۱» تربیت در اسلام دارای راه و رسم منسجم و کاملی است. به همین منظور در قرآن و سنت برای انسان یک برنامه زندگی کاملاً منسجم و نظام‌دار طراحی شده است. انسان برای بهره بردن از آن برنامه کامل، سالم و همه جانبه باید تحت یک تربیت صحیح و البته فراگیر باشد به نحوی که تمام طول عمر او و همه جوانب و ابعاد انسانی‌اش را دربرگیرد. در واقع منابعی که راه و رسم تربیت اسلامی بر آن بنا می‌شوند در دو دسته مستقیم (مانند آیات قرآن، احادیث، اعمال معصومین) و غیرمستقیم (آرا و اندیشه‌های اندیشمندان مسلمان) قابل تقسیم‌بندی است. بنابراین وقتی گفته می‌شود تعلیم و تربیت اسلامی نظامی از اندیشه است که مستقیم یا غیرمستقیم از متون اسلامی سرچشمه گرفته است، منظور از غیرمستقیم، آثار اندیشمندان مسلمان است.

مقایسه‌ی نظام اسلام با نظام‌های موجود

بعضی از نظام‌های فکری، افراد را محصول محیط تلقی می‌کنند و نقشی برای آگاهی انسان در رشد و تکامل خود قائل نیستند. برخی دیگر فقط به بعضی از جنبه‌های انسان توجه می‌کنند و جنبه‌های مختلف شخصیت انسان را از نظر دور نگه می‌دارند، مثلاً فقط به جنبه‌ی زیستی توجه دارند و آن را پایه‌ی رفتار آدمی تلقی می‌کنند و گروهی جنبه‌ی اجتماعی را پایه‌ی رفتار می‌دانند، که هر دو گروه، قدرت روانی افراد را در برخورد با مسائل از نظر دور می‌دارند. هر دو دسته، خلاقیت انسان را مورد انکار قرار می‌دهند، یا در توضیح آن دچار اشکال می‌شوند، آن‌ها نقش انسان را در هدایت خود نادیده می‌گیرند. بعضی از نظام‌ها فقط به جنبه‌ی مادی حیات آدمی توجه دارند و بعضی فقط به جنبه‌ی معنوی، بعضی‌ها فرد را مهم می‌دانند و تأثیر جنبه‌های اجتماعی را در زندگی افراد نادیده می‌گیرند، بعضی‌ها هم جامعه و اجتماع را مدنظر دارند و کار تعلیم و تربیت را سازگار ساختن افراد با نهادهای اجتماعی می‌دانند. در چنین شرایطی، طرح نظام فکری اسلام جالب است.

نظام فکری اسلام: این نظام نه شبیه سایر نظام‌هاست، نه تلفیقی از آن‌هاست.

نظام فکری اسلام به صورت کلی، جنبه‌ی تربیتی دارد و دارای ویژگی‌های معینی است. در این نظام نه فرد به تنهایی مورد نظر است و نه جمع. انسان آزاد است، اما در عین حال، مکلف و مسئول هم هست.

انسان در انتخاب عقیده، آزاد است و حق اظهار نظر دارد. منافع فرد، آنجا که با منافع جمع برخورد نداشته باشد، تأمین می‌گردد و هیچ گروهی نمی‌تواند حاکمیت فرد را بر سرنوشت خودش محدود سازد.

فرد در عین داشتن اختیار و آزادی، در برابر جمع نیز احساس مسئولیت می‌کند. در نظام اسلامی، زندگی فرد جدا از زندگی جمع نیست و آن‌ها در مقابل هم قرار نمی‌گیرند. آزادی فرد با رفاه جمع تلفیق می‌شود و نظام توحیدی، فرد و جمع را در مسیر تکامل قرار می‌دهد. در نظام تربیتی اسلام، جمع نیز وظایف و تکالیفی دارد و جامعه، فرد را بدون سرپرست رها نمی‌کند. تأمین ضروریات زندگی برای افراد، جزء وظایف جامعه می‌باشد. جامعه باید رفاه فرد را تأمین کند و موجبات پیشرفت او را فراهم سازد. در این نظام، هم از جهان‌شناسی، هم از رابطه‌ی انسان با جهان و هم از رابطه‌ی جهان با خدا صحبت می‌شود.

به طور خلاصه می‌توان گفت:

<p>وظیفه‌ی فرد: انسان آزاد، اما مکلف و مسئول است. منافع فرد تا آنجا که با منافع جمع برخورد نداشته باشد تأمین می‌گردد و حاکم بر سرنوشت خود است.</p>	
<p>وظیفه‌ی جامعه:</p> <p>۱- تأمین ضروریات زندگی افراد و رفاه آنهاست. ۲- فراهم کردن موجبات پیشرفت فرد. ۳- فرد و جمع را در مسیر تکامل قرار می‌دهد. ۴- تلفیق آزادی فرد و جمع. ۵- کار و کوشش، اساس مالکیت را تشکیل می‌دهد، اما همه چیز به خدا تعلق دارد. ۶- معیار برتری انسان‌ها در چنین نظامی فضیلت و تقوا است. ۷- وظیفه‌ی تعلیم و تربیت با طرح امر به معروف و نهی از منکر، تنها به عهده‌ی پدر و مادر نیست، بلکه همه، مربی یکدیگر می‌باشند. ۸- در این نظام، فرد، اجتماع و کلاً نوع بشر مورد توجه است.</p>	<p>در نظام تربیتی اسلام</p>

کلمه مثال ۳: آزادی در فرایند تربیت اسلامی چه جایگاهی دارد؟

(سراسری ۹۶)

اصل (۴)

۳ راهبرد

۲ هدف

۱ مشوق

پاسخ: گزینه «۴» آزادی در فرایند تربیت اسلامی در جایگاه اصل است. در آموزه‌های اسلامی دو نوع آزادی قابل بازشناسی است: آزادی اجتماعی و آزادی معنوی. آزادی اجتماعی یعنی وجود شرایطی در اجتماع که به موجب آن انسان از قید اسارت و بندگی انسان‌های دیگر آزاد باشد. به عبارت دیگر، هنگامی آزادی اجتماعی در جامعه‌ای حکفرما است که روابط و قوانین اجتماعی مانعی در راه رشد و تکامل فرد نباشند. این نوع آزادی به نوبه خود از اهمیت بسزایی در زندگی انسان برخوردار است. به بیان شهید مطهری، یکی از اهداف رسالت انبیاء، اعتلای آزادی اجتماعی بوده است. در قرآن کریم دستوراتی در نفی استثمار و صیانت از آزادی و استقلال افراد وجود دارد، می‌فرماید: «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۶۴). نوع دیگر آزادی، آزادی معنوی است که وجه تمایز مکتب‌های بشری و مکتب انبیایی در مسئله آزادی است. برای تبیین آزادی معنوی لازم است بار دیگر به انسان‌شناسی اسلامی برگردیم، جایی که «انسان را موجود مرکبی می‌داند که از دو بخش مادی و روحانی تشکیل شده است» (حجر: ۲۹). انسان هنگامی به استقلال و آزادی حقیقی یا معنوی دست می‌یابد که فطرت خداگرا و حقیقت‌جوی خود را از قید کشش‌های مادی و دنیوی، که از «من مادی یا حیوانی» سرچشمه می‌گیرند، برهاند و در مسیر حقیقی خویش قرار دهد. به عبارت دیگر، وجود هر انسانی عرصه جدال و کشمکش نیروهای شیطانی است که دائماً در تلاش‌اند تا افکار و رفتار انسان را به جهتی متمایل سازند و او را بنده خود کنند. در این میان، آزادی معنوی زمانی تحقق می‌یابد که قسمت روحانی و انسانی فرد از قسمت حیوانی و شهوانی او آزاد باشد. بر این اساس، چون انسان مختار و با اراده آزاد است، اصل آزادی در فرایند تربیت اسلامی باید راهنمای عمل او قرار گیرد.

کلمه مثال ۴: کدام مورد، در حیطه تربیت دینی درست است؟

(سراسری ۹۴)

۱) آزادی در تربیت دینی به معنای آزادی از قید تکالیف غیردینی است. ۲) فرض آزادی، فرضی ضروری برای فهم تکلیف است.

۳) آزادی به معنای رها بودن است و با تربیت دینی سازگار نیست. ۴) آزادی در صورت فردی آن لازم است اما آزادی اجتماعی ممکن نیست.

پاسخ: گزینه «۲» سایر گزینه‌ها با روح اسلام ناسازگار است، زیرا خداوند با دادن قوه اختیار و انتخاب به انسان، آزادی انسان را به رسمیت شناخته و او را برای انتخاب میان نیکی و بدی آزاد گذاشته است. البته آن آزادی‌ای نادرست است که در جهت به تباه کشاندن خود و جامعه بشری باشد و بدیهی است که این نوع آزادی را دین اسلام بر نمی‌تابد، اما آزادی در اختیار و انتخاب در تربیت به عنوان یک امر حیاتی شناخته شده است، همانطور که پیامبر اسلام از راه گفت‌وگو و عقلانیت افراد را به دین اسلام متمایل می‌کرد و آنان را در پذیرفتن یا نپذیرفتن دین (به شرطی که عامل مزاحمت برای جامعه دین‌داران نباشند) آزاد می‌گذاشت. از این رو گزینه‌های دیگر نادرست است و آنچه که درست است این است که در تربیت اسلامی «فرض آزادی» فرضی ضروری برای فهم تکلیف دینی است و گرنه شکل غیرعقلانی به خود می‌گیرد.

کلمه مثال ۵: کدام مورد، ویژگی انسانی است که در صورت نبود آن، تربیت در حد پرورش گیاهان تنزل می‌کند؟

(سراسری ۹۸)

۴ فطرت

۳ آزادی

۲ انگیزه

۱ اخلاق

پاسخ: گزینه «۳» با توجه به اینکه خداوند به انسان عقل و قدرت سنجش‌گری داده است، لازم‌هاش این است که انسان بتواند آزاد باشد و به این ترتیب باید راه را برای انتخاب‌های عقلانی باز گذاشت. اگر وجود آزادی انتخاب نباشد، پرورش انسان در حد پرورش گیاهان تنزل پیدا خواهد کرد.



مدرسان شریف

فصل چهارم

«مراحل تعلیم و تربیت»

درسنامه (۱): مراحل تربیت در تربیت اسلامی و اصول تربیتی جاری در آن

مراحل تربیت

به لحاظ اهمیت مراحل تربیت، همین بس که هر نظام تربیتی، بدون آن ناتمام و ناتوان خواهد بود. اهداف، اصول و روش‌های تربیتی، همه بر پایه و متوقف بر تعیین مراحل است. حال برای اینکه دامنه و حدود آن را مشخص کنیم، می‌بایست به این سؤال پاسخ دهیم که مرحله‌ی پایانی تربیت کجاست؟ با توجه به معنا و مفهومی که از تربیت داریم، اگر تربیت را به معنی پرورش دادن (از «ربو») در نظر بگیریم، مرحله‌ی پایانی آن زمانی خواهد بود که، فرد بتواند روی پای خود بایستد و استقلال یافته باشد، که به کمک آن قادر به تنظیم امور خویش شود. با توجه به این مفهوم، اساساً دوره‌ی طفیلی بودن انسان را در حیطه‌ی کار تربیت جلوه می‌دهد و مربی تا زمانی دست به کار تربیت است که این خصوصیت در مرتبه‌ی موجود باشد. اما اگر مراد از تربیت، ربوبی شدن (از «ربب») و ربوبی ساختن آدمی باشد، دوره‌ی طفولیت، بیرون از متن اصلی تربیت و به منزله‌ی دوره‌ی تمهید برای ورود در آن است و پایان امر تربیت فی‌المثل پایان دهه‌ی دوم زندگی نیست. بنابراین ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی، بسیار دامن‌گستر است و پا به پای تحولات، عرصه‌ها و مراحل تازه‌ای می‌یابد و در هر مرحله، منزل و مقصد تازه‌ای سر بر می‌آورد. بنابراین مراحل تربیت، تنها شامل سه هفت سال نخست زندگی (بازی - تبعیت - وزارت) نمی‌شود. بنابراین هفت سال سوم مرحله‌ی پایانی نیست. از امام رضا (ع) روایت شده است:

«الایمانُ فَوْقَ الْأِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَالتَّقْوَا فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَا بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يُقَسَّمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَقْلٌ مِنَ الْيَقِينِ»

«ایمان، یک درجه از اسلام برتر است و تقوا، یک درجه از ایمان برتر و یقین، یک درجه از تقوا برتر است. یقین به مقیاس کمتری بین مردم تقسیم شده است.» براساس این روایت، در جریان ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی، چهار مرحله مشخص شده است:

۱- مرحله‌ی اسلام ۲- مرحله‌ی ایمان ۳- مرحله‌ی تقوا ۴- مرحله‌ی یقین

لازم به ذکر است که هر کدام از این مراحل، محصور در همین حد نمی‌باشند، مثلاً عنوان دوم (ایمان) چنین نیست که در مرحله‌ی تقوا مطرح نباشد، بلکه ایمان، خود مستلزم تقوا است.

پس علت این اختصاص‌ها چیست؟ در واقع مراتب معینی از اسلام، ایمان، تقوا و یقین موردنظر قرار گرفته است. بر این اساس منظور از اسلام، تنها گردن نهادن به ظواهر آیین اسلام است و مراتب عمیق‌تر از اسلام در نظر گرفته نشده است و منظور از ایمان، مرتبه‌ای از ایمان است که به حد ثبات و استواری رسیده است و منظور از تقوا، مرتبه‌ای از تقواست که ثمره‌ی ایمان ثابت و استوار است؛ نه مراتبی از تقوا که به هر حال در هر مؤمنی وجود دارد و همچنین مقصود از یقین، مرتبه‌ای از آن است که گریبان از کف شک و تردید به در آورده و به شهود رسیده باشد و الا یقین نیز مراتبی دارد که نزد این و آن، فراوان یافت می‌شود و اینها آن یقین نادری نیست که روایت می‌گوید.

کج مثال ۱: اگر تربیت را به معنی پرورش دادن (از رب و) در نظر بگیریم، مرحله‌ی پایانی آن زمانی خواهد بود که

(۱) دوره‌ی طفولیت بیرون از متن اصلی تربیت قرار گیرد. (۲) فرد بتواند روی پای خود بایستد و استقلال یابد.

(۳) فرد خود را از خطر محفوظ نگه دارد. (۴) فرد بتواند از خدمات دیگران به بهترین وجه بهره‌بردار.

پاسخ: گزینه «۲» فرد بتواند روی پای خود بایستد و استقلال یابد. اگر تربیت را به معنی پرورش دادن (از ربو) در نظر بگیریم، مرحله‌ی پایانی آن زمانی خواهد بود که فرد بتواند روی پای خود بایستد و استقلال یافته باشد، تا به کمک آن قادر به تنظیم امور خویش شود.



کلمه مثال ۲: اگر تربیت را به معنی ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی در نظر بگیریم، کدام مورد صحیح است؟

- (۱) دوره‌ی طفولیت بیرون از متن اصلی تربیت و به منزله‌ی دوره‌ی تمهید برای ورود به آن است.
- (۲) دوره‌ی طفولیت جزو متن اصلی تربیت و به منزله‌ی دوره‌ی ابتدایی آن است.
- (۳) در این دوره فرد می‌تواند از خدمات دیگران به بهترین وجه بهره ببرد.
- (۴) در این دوره فرد می‌تواند روی پای خود بایستد.

پاسخ: گزینه «۱» دوره‌ی طفولیت بیرون از متن اصلی تربیت و به منزله‌ی دوره‌ی تمهید برای ورود به آن است. در واقع اگر منظور ما از تربیت، ربوبی شدن (از رب) و ربوبی ساختن آدمی باشد، دوره‌ی طفولیت بیرون از متن اصلی تربیت و به منزله‌ی دوره‌ی تمهید برای ورود به آن است و پایان امر تربیت، پایان دهه‌ی دوم زندگی نیست، بنابراین مراحل تربیت تنها شامل سه دوره‌ی هفت ساله (بازی- تبعیت و وزارت) نمی‌شود.

کلمه مثال ۳: کدام جمله صحیح است؟

- (۱) اصول و روش‌ها در مراحل تربیتی ماقبل از خود، گاهی قابل استفاده‌اند.
- (۲) اصول و روش‌ها در مراحل تربیتی مابعد از خود قابل استفاده‌اند.
- (۳) اصول و روش‌ها در مراحل تربیتی ماقبل از خود قابل استفاده‌اند.
- (۴) اصول و روش‌ها در مراحل مابعد از خود قابل استفاده نیستند.

پاسخ: گزینه «۲» اصول و روش‌ها در مراحل تربیتی مابعد خود قابل استفاده‌اند. لازم به ذکر است که اختصاص اصول و روش‌های مذکور به هر زیر مرحله، تنها از نظر شروع است، بنابراین همچنان در مراحل بعدی تربیت نیز باید از آن‌ها بهره گرفت، اما اصول و روش‌هایی که ذکر نشده در زیر هر مرحله، قابل استفاده نیستند و در مرحله‌ی مناسب بیان خواهد شد. بنابراین می‌توان به طور کلی گفت اصول و روش‌های مزبور در زیر هر مرحله، در مراحل مابعد خود قابل استفاده‌اند، اما در مراحل ماقبل، نمی‌توان از آن‌ها استفاده کرد.

کلمه مثال ۴: کسی که به نایل شود، هستی اشیاء و موجودات را به چشم دیگری می‌نگرد، گرچه مانند سایرین بر کوهی خاک قدم می‌زند، اما فی‌الواقع در جهان دیگری زندگی می‌کند.

- (۱) اسلام (۲) ایمان (۳) یقین (۴) تقوا

پاسخ: گزینه «۳» کسی که به یقین نایل می‌شود، هستی اشیاء و موجودات را به چشم دیگری می‌نگرد و گرچه مانند سایرین بر کوهی خاک قدم می‌زند، اما فی‌الواقع در جهان دیگری به جز جهان دیگران زندگی می‌کند. هر کس جهان را به گونه‌ای می‌بیند، لذا انسان‌ها با جهان‌بینی‌های مختلف زندگی می‌کنند و جهان کسی که به یقین می‌رسد، «ملکوت» است.

اگر نخواهیم مراتب مختلف را با نام‌های متفاوت در نظر بگیریم و نام را واحد انتخاب کنیم و تنها مراتب آن را به درجاتی تقسیم کنیم، مانعی در پیش نخواهد بود. نمونه‌ای از این گونه مرحله‌بندی توسط علامه طباطبایی در المیزان آورده شده است و چهار مرتبه برای مفهوم دو سویه‌ی اسلام و ایمان در نظر گرفته شده است:

مرتبه‌ی اول - اسلام: در اینجا اسلام به معنای قبول ظاهری اوامر و نواهی الهی است که با ذکر شهادتین حاصل می‌شود، اگر چه باطناً خلاف آن باشد. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلُ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا...» «گفتند اعراب ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید و لیکن گوید اسلام آوردیم». (حجرات - ۱۴). این مرتبه از اسلام، ایمانی متناسب خود در پی دارد و آن عبارت است از اعتقاد قلبی اجمالی به مضمون شهادتین و از لوازم آن، عمل به غالب احکام فرعی است.

کلمه مثال ۵: کدام مرتبه از اسلام - ایمان با ذکر شهادتین حاصل می‌شود، اگر چه باطناً خلاف آن باشد؟

- (۱) مرتبه‌ی سوم اسلام - ایمان (۲) مرتبه‌ی اول اسلام - ایمان (۳) مرتبه‌ی دوم اسلام - ایمان (۴) مرتبه‌ی چهارم اسلام - ایمان

پاسخ: گزینه «۲» مرتبه‌ی اول اسلام - ایمان؛ در اینجا منظور قبول ظاهری اسلام و اوامر و نواهی الهی است که با ذکر شهادتین حاصل می‌شود، اگر چه باطناً خلاف آن باشد. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلُ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا...» «گفتند اعراب ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید و لیکن گوید اسلام آوردیم». این مرتبه، ایمانی متناسب خود در پی دارد و آن عبارت است از اعتقاد قلبی اجمالی به صورت دادن شهادتین و از لوازم آن، عمل به غالب احکام فرعی است.

مرتبه دوم - ایمان: در اینجا مراد از اسلام، تسلیم قلبی به بیشتر اعتقادات، به نحو تفصیل است و لازمه‌ی آن، انجام اعمال صالح است، اگر چه ممکن است گاهی تخلفی از این گونه اعمال نیز صورت بگیرد. این اسلام نیز در پی خود، ایمانی در شأن خویش دارد و آن عبارت از **اعتقاد تفصیلی به تمام حقایق دینی است.**

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا... أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» «جز این نیست که مؤمنان آنانند که ایمان آوردند به خدا و رسولش و سپس شک نیاوردند و کوشیدند (جهاد کردند) به خواسته‌ها و جان‌های خویش در راه خدا، آنانند راستگویان». (حجرات - ۱۵).

کلمه مثال ۶: در کدام یک از مراحل رشد در تربیت اسلامی، ذهن گسترش می‌یابد، اعتقاد و باور قلبی شکل می‌گیرد، و عمل صالح از فرد صادر می‌شود؟ (سراسری ۹۵)

۱) تقوا ۲) اسلام ۳) ایمان ۴) یقین

پاسخ: گزینه «۳» ویژگی‌های اساسی این مرحله در تربیت (ایمان) شامل ویژگی‌هایی است از جمله: ۱- گسترش یافتن ذهن و اندیشه‌ی فرد نسبت به معارف و حقایق الهی، ۲- اعتقاد و باور تفصیلی نسبت به آگاهی‌های مذکور، ۳- انجام عمل صالح.

کلمه مثال ۷: کدام مرتبه از اسلام و ایمان است که لازمه‌ی آن، انجام اعمال صالح است؟

۱) مرتبه‌ی سوم اسلام - ایمان ۲) مرتبه‌ی اول اسلام - ایمان ۳) مرتبه‌ی دوم اسلام - ایمان ۴) مرتبه‌ی چهارم اسلام - ایمان

پاسخ: گزینه «۳» مرتبه‌ی دوم اسلام - ایمان. در اینجا مراد از اسلام، تسلیم قلبی به بیشتر اعتقادات به نحو تفصیل است و لازمه‌ی آن، انجام اعمال صالح است، اگر چه ممکن است گاهی تخلفی از این گونه اعمال نیز صورت بگیرد. این اسلام نیز در پی خود، ایمانی در شأن خویش دارد و آن عبارت است از **اعتقاد تفصیلی به تمام حقایق دینی.** «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا... أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»، یعنی: «جز این نیست که مؤمنان آنانند که ایمان آوردند به خدا و رسولش و سپس شک نیاوردند و کوشیدند (جهاد کردند) به خواسته‌ها و جان‌های خویش در راه خدا، آنانند راستگویان».

مرتبه سوم - تقوا: در اینجا منظور از اسلام، تسلیم بودن همه‌ی قوا و کشش‌های درونی و رفتارها به ضوابط و آداب درونی و بیرونی است و این تسلیمی در ظاهر و باطن است.

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ «هنگامی که پروردگارش به او (حضرت ابراهیم(ع)) گفت اسلام آور، گفت اسلام آوردم برای پروردگار جهانیان». (بقره - ۱۳۱). ایمانی به تناسب این گونه اسلام نیز وجود دارد که با آن همراه می‌شود: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء - ۶۵). علامه طباطبایی اشاره می‌کند که برخی، دو مرتبه‌ی دوم و سوم را یک مرتبه به حساب می‌آورند و مجموعاً برای آن لوازمی ذکر می‌کنند. مانند رضا و تسلیم، تحمل و صبر در راه خدا، حصول زهد و ورع کامل، دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان خدا.

کلمه مثال ۸: کدام مرتبه از اسلام - ایمان به معنی تسلیم بودن همه‌ی قوا و کشش‌های درونی و رفتارها به ضوابط و آداب درونی و بیرونی است؟

۱) مرتبه‌ی سوم - ایمان ۲) مرتبه‌ی اول - ایمان ۳) مرتبه‌ی دوم - ایمان ۴) مرتبه‌ی چهارم - ایمان

پاسخ: گزینه «۱» مرتبه‌ی سوم اسلام - ایمان؛ در اینجا منظور از اسلام تسلیم بودن همه‌ی قوا و کشش‌های درونی و رفتارها به ضوابط و آداب درونی و بیرونی است و این تسلیمی در ظاهر و باطن است. «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»، یعنی: «هنگامی که پروردگارش به او (حضرت ابراهیم(ع)) گفت اسلام آور، گفت اسلام آوردم برای پروردگار جهانیان».

مرتبه چهارم اسلام - یقین: این مرتبه از اسلام، حاصل اراده‌ی آدمی نیست، بلکه تماماً موهبتی است و خداوند آن را به کسانی که به اوج مرتبه‌ی پیش نایل شده باشند، عنایت می‌کند و آن درک و شهود این حقیقت است که مالکیت و تصرف در عالم، تنها از آن خداست. در پی این اسلام نیز ایمانی حاصل می‌شود که عبارت از تعمیم حالت مزبور در تمام احوال و افعال آدمی و یقین به **عدم استقلال خود و ماسوی الله** است. نشان این ایمان، آن است که هیچ حادثه‌ای مؤمن را به حزن نمی‌افکند و او می‌بیند که هر حادثه‌ای به اذن خدا جریان می‌یابد. «رَبَّنَا وَجَعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ» (بقره - ۱۲۸)، «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس - ۶۲).

کلمه مثال ۹: کدام مرتبه از اسلام - ایمان حاصل اراده‌ی آدمی نیست، بلکه تماماً موهبتی است؟

۱) مرتبه‌ی اول - ایمان ۲) مرتبه‌ی چهارم - یقین ۳) مرتبه‌ی دوم - ایمان ۴) مرتبه‌ی سوم - ایمان

پاسخ: گزینه «۲» مرتبه‌ی چهارم اسلام - ایمان. این مرتبه از اسلام، حاصل اراده‌ی آدمی نیست، بلکه تماماً موهبتی است و خداوند آن را به کسانی که به اوج مرتبه‌ی پیش نایل شده باشند، عنایت می‌کند و آن درک و شهود این حقیقت است که مالکیت و تصرف در عالم، تنها از آن خداست. در پی این اسلام نیز ایمانی حاصل می‌شود که عبارت است از تعمیم حالت مزبور در تمام احوال و افعال آدمی و یقین به **عدم استقلال خود و ماسوی الله**.



مدرسان شریف

فصل پنجم

«اصول و روش‌های تربیتی»

درسنامه (۱): مبانی، اصول و روش‌های تربیتی در تربیت اسلامی



اصول و روش‌های تربیت اسلامی

اهمیت روش در تربیت اسلامی - برای موفقیت در هر کاری، آگاهی به اسباب و وسایلی که بتواند به گونه‌ای سریع و آسان، ما را در رسیدن به هدف یاری دهد، لازم است و از شرایط توفیق در انجام هر کاری است. اسلام پیروانش را به اتخاذ روش‌ها و شیوه‌های درست در انجام کارها توصیه کرده است. خداوند متعال در قرآن کریم (آیه ۱۸۹ سوره بقره) می‌فرماید:

«لَيْسَ الْبِرَّ بِان تَاتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ اتَّقَى وَ أُوْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»، یعنی: «نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به خانه در آید (چه این کار ناشایسته است). نیکي آن است که پارسا باشید و در هر کاری از راه آن داخل شوید». در تفسیر آیه‌ی فوق، امام محمد باقر(ع) فرموده‌اند که «وتوا البيوت من ابوابها» یعنی باید هر کاری را از راه خودش انجام داد.

بنابراین باید گفت هر رشته از علوم، متد و روش خاص به خود دارد، که اگر درست و به جا به کار گرفته شود، نتایج مطلوبی به همراه خواهد داشت. پویایی روش‌های تربیت اسلامی، موضوع تعلیم و تربیت اسلامی، انسان با تمام ابعاد جسمانی و روحانی‌اش است و از آنجا که این ابعاد عموماً در حال تغییر و تحول‌اند و در افراد مختلف، متفاوت است، برای پرورش آن‌ها باید از روش‌های پویا و متنوع بهره گرفت. پیشوایان گرامی اسلام در تربیت و هدایت افراد به فراخور موقعیت و شرایط خاص آن‌ها از روش‌های پویایی بهره می‌گرفتند؛ گاه با محبت، گاه با قهر و زمانی با عفو، اغماض و ... پیروان‌شان را هدایت می‌کردند و منحرفین را به صراط مستقیم فرا می‌خواندند.

از آنجا که دامنه‌ی تربیت انسان بسیار گسترده است، هیچ گاه نمی‌توان تربیت او را در چهارچوب روش‌های معدودی، محصور کرد. در اینجا مهم‌ترین این روش‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد. از آنجایی که اصول به مبانی تکیه دارند، روش‌ها نیز به اصول مبتنی هستند. البته اصول و روش‌ها از یک سنخ هستند، زیرا هر دو دستورالعمل هستند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر چه باید بکنیم، اما تفاوت آن‌ها در این است که اصول، دستورالعمل‌های کلی و روش‌ها دستورالعمل‌های جزئی‌تر هستند. بر این اساس، بهتر آن است که در بیان روش‌های تربیتی، به جای آنکه سلسله‌ای از روش‌ها را بدون ضابطه در کنار هم بیاوریم، آن‌ها را برحسب قرار گرفتن در دامنه‌ی اصول تربیتی مختلف، دسته‌بندی کنیم و هر دسته را در زیر اصل مربوطه قرار دهیم.

مبنای اول: تأثیر ظاهر بر باطن می‌باشد که اصل اول آن تغییر ظاهر است و روش‌های تربیتی آن دو نوع هستند که عبارتند از:

۱- روش تلقین به نفس ۲- روش تحمیل به نفس

مبنای اول؛ تأثیر ظاهر بر باطن: منظور از ظاهر، تمام امور مشهودی است که از انسان سر می‌زند و مظهر آن‌ها بدن است و مراد از باطن، شئونی است که قابل مشاهده نیست، مانند فکر و نیت. همان طور که قبلاً ذکر کردیم، باطن آدمی دارای دو لایه‌ی: رویین و زیرین است. در اینجا تنها به لایه‌ی رویین نظر داریم و مقصود از این ویژگی، آن است که ظاهر انسان دست‌اندرکار نقش‌زنی بر باطن اوست. از این رو هرگاه نقشی بر پیکر انسان نمودار شود، شبیحی با رنگ و بوی خود در باطن خواهد افکند شگفت‌تر آن است که اگر این نقش با تکلف و تصنع نیز به خود بسته شود، باز طینتی درونی خواهد داشت. و چنین است که «تباکی» به بار «بُکاء» می‌نشیند و «تحلم» به بار «حلم». تباکی، «نقش‌گریه» بازی کردن است و تحلم، «نقش بردباری» بازی کردن و این هر دو بازی، گاه جدی می‌شود (رُبَّ جَدِّ جَرَّةَ اللَّعْبِ: بسا جدیت‌ها که در پی بازی می‌آیند). در این باب، امام علی (ع) می‌فرماید:

إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.

اگر بردبار نیستی پس خود را بردبار جلوه ده؛ چه، اندک پیش می‌آید که کسی خود را به گروهی شبیه سازد و جزو آنان نشود.